

# تعدد ادیان

انحصار انگاری - این نظر که یک سنت خاص به تنهایی حقیقت را می‌آموزد و عبارت است از راه نجات - منظر طبیعی اولیه هر نهضت دینی است که از طریق رویداد و حیاتی تازه به وجود می‌آید و در صدد آن است که جای خود را در محیطی نسبتاً ناپذیرا باز کند. در واقع هر قدر محیط خصمانه‌تر باشد، طبعاً ادعای انحصار انگاری نسبت به حقیقت و نجات مؤکدتر است. بدینسان مسیحیان بر این سخنان که در انجیل یوحنا به مسیح نسبت داده شده است تأکید می‌ورزند: «هیچکس به پدر راه نمی‌یابد مگر از طریق من» (انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۶) و از او آن قرن سوم میلادی این عقیده جزمی را مطرح ساخته است که «در بیرون از کلیسا، رستگاری نیست». این انحصار انگاری همچنان تأیید و تقویت یافت، و از طریق این تلقی که فقط مسیحیان می‌توانند رستگار شوند، سلسله جنبان نهضت‌های تبلیغی - تبشیری در قرون هجدهم و نوزدهم گردید. به همین ترتیب، مسلمانها در ایامی که بیشتر ستیهنده بوده‌اند، نگرش انحصار انگارانه نیرومندی نشان داده‌اند، با وجود اینکه چنین نگرشی مبنای روشنی در قرآن ندارد. همچنین یهودیان به هويت انحصاری قومی خود به عنوان امت برگزیده خداوند دلخوش بوده‌اند. هندوها به وداها به عنوان سندی جاودانه و دارای احکام و ارزش مطلق احترام می‌گزارند، و بودایی‌ها همواره تعالیم گوتاما بودا را به عنوان دارما نامیده و آن را تنها طریقتی می‌دانند که می‌تواند انسانها را از توهم و بدبختی نجات دهد.

انحصار انگاری در واقع نگرش محتوم هر کسی است که در سنت خاصی به بار آمده که حد و مرزهای آن، همانا حد و مرزهای جهان فکری اوست. انتقاد از تلقی انحصار انگارانه به مدد آگاهی از سایر جریانهای حیات دینی و مخصوصاً از طریق مواجهه با بهترین ثمرات آنها در مورد تحول هستی انسان از خودمداری به خدامداری، پدید می‌آید. سپس رفته رفته آشکار شده است که نتایج خلاقانه و ارزشمند آگاهی انسان از الوهیت، منحصر به سنت مأنوس هر فرد نیست، و سایر سنتها نیز در مظان این هستند که راهها و شیوه‌های مشابه، هر چند

مقاله نقد ادیان Religious Pluralism نوشته جان هیک Hick John فیلسوف دین و دین‌پژوه نامدار انگلیسی است، و تنها مقاله‌ای است که از او در دایرةالمعارف دین زیر نظر میرچا الیاده، درج گردیده است.

دایرةالمعارف دین The Encyclopedia of Religion یکی از آخرین دستاوردهای دین‌پژوهی امروز جهان است. این دایرةالمعارف به زبان انگلیسی، در ۱۶ مجلد (جلد شانزدهم: فهارس راهنما) در حدود ۸۰۰۰ صفحه و حاوی ۸ میلیون کلمه، در مدت هفت سال تدوین و در سال ۱۹۸۷ توسط انتشارات مک میلان در نیویورک و لندن انتشار یافته است. این اثر گرانبقدر دارای ۲۷۵۰ مقاله اصلی است و ۱۴۰۰ نفر از دین‌شناسان و پژوهندگان ادیان مختلف از پنجاه کشور جهان با آن همکاری کرده‌اند. گفتنی است که کتاب فلسفه دین اثر همین جان هیک به ترجمه آقای بهزاد سالکی بزودی از سوی انتشارات الهدی، منتشر خواهد شد. مترجم این مقاله، اساسی‌ترین مقالات دایرةالمعارف دین را به عنوان کار موظف پژوهشی‌اش برای «پژوهشکده حکمت و ادیان» وابسته به مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) در دست ترجمه دارد که نخستین دفتر آن انتشار یافته است. مقاله حاضر نیز جزو همان سلسله مقالات است.

از نظر پدیدارشناسی، اصطلاح تعدد ادیان [یا به ترجمه تحت‌اللفظی: کثرت دینی] به سادگی عبارت است از این واقعیت که تاریخ ادیان نمایانگر تعدد سنن و کثرتی از متفرعات هر یک از آنهاست. از نظر فلسفی این اصطلاح ناظر به یک نظریه خاص از روابط بین سنتهاست، با دعاوی مختلف و رقیب آنها. این اصطلاح به معنای این نظریه است که ادیان بزرگ جهان تشکیل‌دهنده برداشتهای متغیر و درک و دریافتهای واکنشهای گوناگون از یک حقیقت غایی و رموز الوهی اند. ما می‌توانیم به این نظریه از طریق تقابل دادن آن با دو نظریه رقیب عمده: یکی انحصار انگاری<sup>۱</sup> و دیگری شمول انگاری<sup>۲</sup>، بنگریم.





نوشته جان هیک  
ترجمه بهاءالدین خزمشاهی

گاه بسیار متفاوت، از واکنش انسانی در قبال واقعیت الوهی دگرگون‌کننده، عرضه بدارند.

این نحوه درک و دریانت به پدید آوردن مکاتب کلامی و فلسفه دینی شمول‌انگارانه انجامیده است، که بر وفق آنها یک سنت خاص نمایانگر حقیقت غایی است، در حالیکه سایر سنتها هم، به جای آنکه بی‌ارزش یا شیطانی باشند، نمایانگر جنبه‌ها یا دربردارنده رهیافتهایی به حقیقت غایی‌اند. بدینسان هندوها می‌توانند سایر ادیان را به عنوان طرق عدیده به سوی واقعیت الوهی یگانه و مدد رساننده به مراحل مختلف سیر و سلوک روحانی تلقی کنند. طبق نظرگاه ادویتا و دانتا، پرستش یک خدای مشخص در سطحی نازلتر نسبت به انجذاب کامل در برابر برهمن فرا مشخص است. همچنین بودایی‌ها غالباً جلوه‌ها و جنبه‌هایی ناقص از دارما را در سایر سنن نمایان می‌بینند. و مسلمانان برداشتی خاص خود از «اهل کتاب» دارند که بعضی از اهل نظر آن را به همه ادیان به غیر از ادیان ابراهیمی تسری می‌دهند. الهیات کاتولیک رومی از دومین شورای واتیکان (۱۹۶۵ - ۱۹۶۲) به بعد، لااقل در اظهارات رسمی‌اش، به میزان زیادی از انحصارانگاری پیشین خود عدول کرده و به این نظرگاه گراییده است که در عین آنکه رستگاری انسان بکلی وابسته به مرگ‌ایشنازگراانه و فدییه‌وار عیسی مسیح<sup>ع</sup> است، همه انسانها به نحوی بامسیح<sup>ع</sup> پیوند دارند و می‌توانند از برکات عمل فدییه‌وار او برخوردار گردند. بدینسان به تعبیر و پیشنهاد کارل رانه<sup>۵</sup> کسانی را که صادقانه خداجو هستند و اهل ادیان دیگراند، می‌توان «مسیحیان بی‌نام» نامید. تفکر یهودی، این تلقی را از صالحان همه امتها دارد که آنان از حیات اخروی برخوردار خواهند بود. چنین برداشتهای شمول‌انگارانه، قائل به این هستند که وحی یا اشراق خاص دین آنان، برتر و بهنجارتر است، ولی بر طبق تساهل دینی کسانی را که در سایر سنتها به دنیا آمده و پرورش یافته‌اند، و امتیاز دینی کمتری دارند، محکوم نمی‌کنند.

شمول‌انگاری هر چند عملاً برای جامعه‌ای که به برتری دینی خود

گرایش دارد، مفید و شفافبخش است، ولی منطقاً موضعی نامطمئن است. تعدد ادیان صریح، نسبت به شمول انگاری، موضع اصولی‌تر و قاطع‌تری دارد، یعنی بر آن است که ادیان بزرگ جهان در بردارنده درکها و دریافتهای از حق یا واقعیت غایی، و نیز واکنشهای مختلفی بر وفق آن هستند، و در درون هر یک از آنها تحول هستی‌انسانی، از خودمداری به حقیقت‌مداری به نحو مستقل رخ می‌دهد. بدینسان سنتهای بزرگ دینی را باید همچون امکانات یا شیوه‌های بدیل رستگاری جویانه‌ای دانست که انسانها می‌توانند بر وفق آنها رستگاری و آزادی و کامیابی پیدا کنند. ما می‌توانیم نمونه‌هایی از پیش‌دینی ناظر به سلوک تعدد انگارانه یا شمول‌انگارانه را در حوزه هر یک از ادیان جهانی پیدا کنیم، گو اینکه غلبه اصلی با چنین اندیشه‌ای نیست. بدینسان در عهد جدید نوشته شده است که لو گوس [= کلمه، کلمه‌الله] که به صورت عیسی مسیح تجسد پیدا کرد «هم نور بود و هم روشنگر هر انسان» (انجیل یوحنا، باب ۱، آیه ۹) در بها گاوادیگتای هندویی، واپسین خدا می‌گوید: «انسانها هرگونه که به من تقرب جویند، باز هم آنان را می‌پذیرم، چه از هر سو، هر راهی که برگزینند راه من است.» (باب چهارم، آیه ۱۱). و در نحله ماهایانای آیین بودا، بودیساتوا (روشندل بوداوار) خود را «برای رستگاری همه موجودات» فدا می‌کند. و در قرآن، آیه ۱۱۵ سوره بقره می‌خوانیم: «مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید همانجا رو به خداست. خدا گشایشگر و دانا است.» و مولوی شاعر عارف مسلمان درباره سنتهای دینی مختلف چنین سروده است:

از نظرگاهست ای مغز وجود  
اختلاف مؤمن و گبر و یهود  
(متوی دفتر سوم، بیت ۱۲۵۸)

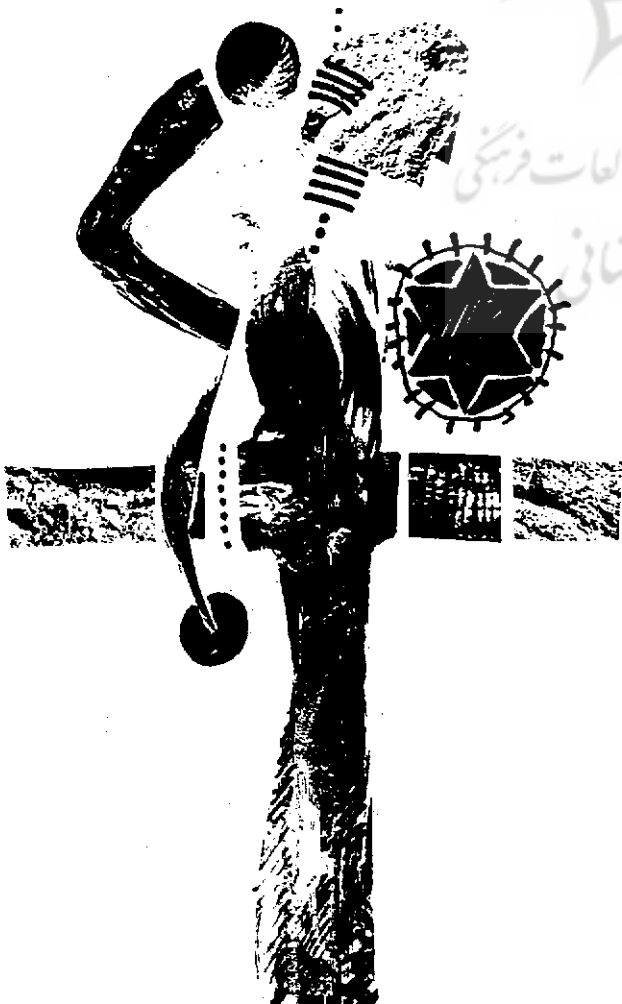
باید دید تعدد ادیان از نظر فلسفی چه معنایی دارد؟ اگر قرار باشد که توجیهی قبول عام یابد، هنوز چنین توجیهی نداریم و باید عرضه گردد. آنچه مورد نیاز است، نظریه‌ای است که در بر دارنده و پذیرنده طیف وسیع و بفرنجی از اختلافات آشکار در پدیدارشناسی دین باشد که در عین حال ما را قادر به فهم جریانهای عمده اندیشه و تجربه دینی کند که بازتاب آگاهیهای مختلف از یک حقیقت غایی است.

شاید امیدبخش‌ترین رهیافت از طریق تمایزهایی باشد که به صورت مختلف در حوزه هر یک از سنتهای بزرگ رخ می‌نماید. عجالتاً به متعلق و موضوع اصلی پروای دینی به عنوان «هستی راستین» اشاره می‌کنیم که یک مفهوم جهانی است و در پس پشت اصطلاحاتی چون ultimate reality انگلیسی یا Sat سانسکریت یا «الحق» عربی نهفته است. در این صورت ما می‌توانیم بین هستی راستین فی‌نفسه (یا فی حد ذاته) و هستی راستینی که به تجربه یا اندیشه انسانی درمی‌آید فرق بگذاریم. در آیین هندو تمایزی شبیه به این هست بین نیو گونا بوهمن (برهمنی فراتر از دسترس مفاهیم انسانی) و ساگونو بوهمن (برهمنی که به عنوان الوهیت مشخص به تجربه انسانی درمی‌آید). در مسیحیت تمایزی هست بین خدا در هستی ازلی - ابدی خود به خودش که مستقل از ماسوی است، و خدا که مستقل از ماسوی نیست و صانع و داور و نجات‌بخش شمرده می‌شود. مایسترا کهارت، عارف مسیحی، بین خدا (deus) و الوهیت (deities) فرق گذارده است، و اخیراً پل تیلیخ بین «خدا» و «خدای فراتر از خدا» تمایز نهاده است. عرفای یهودی و مسلمان تفاوت‌های مشابهی بین ein sof (موجود نامتناهی) و

«حق» (حقیقت آفرینشگر) از یک سو، و خدایی که به نحوی عینی در تاریخ دین شناخته می‌شود، از سوی دیگر، فرق گذاشته‌اند. در مذهب ماهایانای آیین بودا، بین دارمانا دارماکایا (یعنی دارماکایا فی‌نفسه) و اوپایا دارماکایا (یعنی دارماکایا که به عنوان آمیذا بودای مشخص شناخته می‌شود) تمایز گذارده‌اند، همچنین در آموزه تریکایا بین دارماکایا فی‌نفسه و جلوه آن سهوگا کایا<sup>۱</sup> و تجسد ناسویی آن در نیرومانا کایا فرق هست.

بر این تمایز اساسی باید شناخت جدید خود را از سهم و نقش ناگزیر ذهن انسانی در همه آگاهیهای اکتسابی‌اش (که تدوین اولیه آن از ایمانوئل کانت است) بیفزاییم. محیط ما که از همه سو بر ما هجوم می‌آورد، بر طبق مفاهیمی خود را بر آگاهی ما تحمیل می‌کند. در واقع، آگاهی اکتسابی مستلزم فعالیت تفسیرگرانه ذهن است که به مدد مفاهیم و الگوهای مقولات عمل می‌کند و این مفاهیم و مقولات بعضی در میان نژاد انسان مشترک است و بعضی از فرهنگی تا فرهنگ دیگر فرق می‌کند. در مورد خاصی آگاهی دینی به نظر می‌رسد که دو مفهوم اساسی وجود دارد که «هستی راستین» از طریق آن به تجربه و اندیشه انسانی درمی‌آید. مفهوم الوهیت، یا مفهوم «هستی راستین» به عنوان واقعیتی مشخص بر سنتهای توحیدی حاکم است، حال آنکه مفهوم «هستی راستین» به عنوان واقعیتی نامتشخص - که نزدیکترین ولی نه بهترین اصطلاح ما برای آن مطلق است - بر سنتهای غیر توحیدی غلبه دارد.

در تاریخ بالفعل دین، «هستی راستین» عموماً همچون الوهیت، یا مطلقیت مجرد تجربه نشده است، بلکه همواره به صورتهای عینی



جلوه‌گر شده است. بدینسان صور مختلف الوهی در تاریخ ادیان - مشتمل بر یهوه، شیوا، ویشنو، الهه (فرستنده وحی قرآنی) و پدر عیسی مسیح - در مواجهه بین «هستی راستین» و جوامع ایمانی مختلف بشری پدید می‌آید. از آنجا که تشخص ذاتاً بین‌الاشخاص است، لاجرم در نظامهای متغیر روابط شخصی و انسانی وجود دارد. به همین ترتیب، صورت الوهی یک شخصیت تاریخی دارد. فی‌المثل یهوه تورات و یهودیت ربّی در ارتباط با ملت یهود وجود دارد و در خارج از این حوزه، به عنوان شخصیت الوهی درک و دریافت نمی‌شود. او جزئی از تاریخ یهود است و ملت یهود جزئی از تاریخ او هستند. از سوی دیگر، شیوا در ارتباط با جریان دیگری از حیات دینی یعنی سنت هندی شیوا وجود دارد و قابل انتزاع از این زمینه تاریخی متفاوت، نیست.

همچنین در سایر سنتها، «هستی راستین» به عنوان یک سلسله «ناصورت‌های» الوهی به تجربه و اندیشه درمی‌آید از جمله: برهمن، تائو، دراما، نیروانا، دارماکایا، سویناتا. اینها چیزها یا موجوداتی متفاوت از اشخاص یا تشخص‌ها نیستند، بلکه درک و دریافت‌هایی از «هستی راستین» به عنوان اس‌اساس هستی، یا آگاهی جهانی فراتر از تشخص یا ساختار یا سیورورت جهان و واقعیت باطنی اشیا و موجودات است که به زندگی معنی و شادی می‌بخشد.

در اینجا ممکن است کسی اعتراض کند که برهمن و نیروانا یا سویناتا در اندیشه هندو و بودایی عبارت از صورتی نیستند که «هستی راستین» در قالب آن به معرفت انسانی درآید، بلکه خود «هستی راستین» هستند که مستقیماً به آگاهی وحدت‌بخش انسانی که در آن تمایز بین عالم و معلوم محو شده است، درمی‌آیند. خدایان ممکن است صورت‌هایی باشند که «هستی راستین» در قالب آنها بر گروه‌های انسانی خاصی ظاهر می‌گردند؛ ولی برهمن و سویناتا خود حقیقت هستند که مستقیماً درک می‌شود. مع‌الوصف، این مدعا با توجه به کثرت مطلق‌هایی که به درک و تجربه درآمده، و ویژگیهای متفاوت آنها، مورد چون و چرا قرار گرفته است، زیرا برهمن ادویتا و داننا مشخصاً از نیروانای آیین بودایی تراودا و سویناتای مذهب ماهایانا متفاوت است، و نفس همین تنوع حاکی از دخالت اندیشه انسانی حتی در صورت تجربه‌های عرفانی است. به نظر می‌رسد، انواع مشخص مراقبه که پیوسته به مفهومهای مختلف‌اند و مقبول جوامع مختلف با کتب مقدس خاص و شیوه ویژه زندگی هر یک هستند، انواع و اقسام آگاهی دینی را که با هم تفاوت‌هایی مهم دارند ممکن می‌سازند. بدینسان نظریه فراگیر کانتی، نه فقط قابل اطلاق به وجوه نامتشخص آگاهی از «هستی راستین»، بلکه وجوه مشخص آن هم هست.

روایتی از فرق‌گذاری دیگر کانت، یعنی فرق بین ذات معقول و پدیدار، درک رابطه بین «هستی راستین» فی‌نفسه، و «هستی راستین»ی را که انسانها به انواع و انحای مختلف درک می‌کنند، ممکن می‌سازد. در تعبیری از فرق‌گذاری کانت، جهان پدیداری، به نحوی که در مفاهیم انسانی صورت سامان یافته است، «نمود صرف» نیست، بلکه همان جهان معقول یا واقعی است که به درک و دریافت انسانی درآمده است، زیرا ما نمی‌توانیم جهان را چنانکه هست، مستقل از مشاهده‌گر، تجربه کنیم. به نظر می‌رسد همین نکته در حق واقعیت یا حقیقت الوهی هم صادق است. ما هرگز «هستی راستین» را فی‌نفسه درک و تجربه نمی‌کنیم، بلکه همواره در هیأتی که به نحوی متناهی و نارسا و بی‌شک

تحریف شده به اندیشه جوامع دینی مختلف انسان درآمده است، درک و تجربه می‌کنیم. همین است که ما فرضیه‌ای از فراست الوهی نامتناهی فراتر از درک و دسترس مفاهیم انسانی و طیفی از پدیدارهای الوهی که تشکیل‌دهنده «هستی راستین» به نحوی که در آئینه فرهنگهای دینی مختلف بازتافته است، داریم. ولی باز ممکن است کسی ایراد کند که انسان چگونه در مقام و موقعیتی است که چنین تصویری را تأیید کند؟ همانند داستان باستانی فیل و نابینایان - که یکی از آنان خرطوم حیوان را لمس می‌کرد و آن را ماری بزرگ می‌دانست، دیگری پای او را لمس می‌کرد و فیل را درخت می‌دانست و نظیر این - داستان ادیان مختلف هم بر همین منوال است: هر یکی از آنها «هستی راستین» را بر وفق تجربه و درک ناقص خود از آن به جا می‌آورد و شناسایی می‌کند. با این حساب، برای پی بردن به اینکه حقیقت امر از این قرار است، انسان باید بتواند هم «هستی راستین» فی‌نفسه، و هم آگاهیها و برداشتهای ناقص و مختلف انسانی از آن را مشاهده کند، و پیداست که چنین امری غیرممکن است. چنین ایرادی، در فهم ماهیت فرضیه صحت تعدد ادیان که به شیوه استقرایی طبق نظرگاه دینی، واقعیت‌های گزارش شده در تاریخ دین را، معنی‌دار می‌سازد، اشتباه می‌کند. تعبیر و تفسیر اصالت طبیعی دین، تنوع ادیان را دلیلی می‌گیرد بر اینکه دین فراکنی و توهم انسانی است، ولی تعبیر و تفسیر دینی همان پدیدارها را طیفی از واکنشهای انسانی در قبال حقیقت الوهی متعال می‌نگرد، اعم از اینکه جهت آن متعال، درونی یا بیرونی باشد. ضابطه بندی ذات معقول الوهی، یعنی «هستی راستین» فی‌نفسه، به مثابه زمینه صورتها یا ناصورت‌های الوهی، مؤید این است که این بکلی توهم نیست، بلکه هر قدر جلوه‌هایش ناقص و نارسا باشد، همانا پاسخ انسانی ما در قبال واقعی‌ترین و حقیقی‌ترین حقایق است.

شاید جدی‌ترین ایراد به فرضیه صحت تعدد ادیان، این است که با ادعاهای مطلق که هر یک از سنتهای دینی بزرگ در گذشته داشته و حال نیز دارند، معارض است، زیرا قبول اصیل تعدد ادیان، با هرگونه ادعا که هیچ نجاتی در خارج از کلیسا، یا دارالاسلام، یا منگه، یا بیرون از حد و مرز گروه‌های مختلف انسانی نیست، در تعارض است، و به هرگونه ادعا در مورد داشتن رابطه کامل، معلوم و مشخص و هنجارین با حقیقت - حقیقتی که در حق همگان داور می‌کند، حتی در آنجا که پرتو خود این حقیقت به نحوی ناقص بر آنها تابیده است - روی خوش نشان نمی‌دهد. حاصل آنکه پذیرش وسیع‌تر نگرش تعددگرا در باب حیات دینی بشریت، باید همراه با تحول و تکامل در خودشناسی هر یک از سنن، و تعدیل ادعاهای آنان در باب تفوق منحصر به فرد و برداشت همگانی‌تر و جهانی‌تر از حضور «هستی راستین» در روح انسانی باشد.

پادشاهتا:

1. religious pluralism.
2. exclusivism.
3. inclusivism.
4. revelatory.
5. Karl Raner.
6. bodhisattva.
7. sambhogakaya.